

بررسی توسل نزد صوفیه، و کاربرد آن در تقریب مذاهب اسلامی

□ حسن علی محمودی^۱

چکیده

توسل عبارت از وسیله قراردادن برای تقرب به خدای تعالی است که جواز آن از منظر مذاهب اسلامی مسلم است، در نزد صوفیه نیز توسل از جایگاه مهمی برخوردار است، آنان توسل به اولیای الهی و توسل به ارباب طریقت شان را برای حل مشکلات و سیرسلوک معنوی ضروری میدانند، تصوف و صوفی گری در زمان صدر اسلام حتی قبل از اسلام وجود داشته، در این راستا صوفیان حقیقی که در زهد و پارسایی سرآمد مسلمانان بودند، مورد مدح و ستایش علمای و فقهای اسلامی بوده اند. اما تصوف و صوفی گری که با گذشت چندین قرن از صدر اسلام به عنوان فرقه مستقلی به وجود آمدند، راه و روش غیر از روش صوفیان واقعی را در پیش گرفتند، از شریعت فاصله گرفتند و مرتکب کارهای حرام و ضد اسلامی شدند، مورد قبول علما و فقهای فریقین نبوده و نیستند، اما برخی نو اندیشان با نگاه تقریبی، در شرایط کنونی پذیرش صوفیه را در تقریب مذاهب اسلامی نقش آفرین توصیف نموده اند. به دلیل اینکه صوفیان شیعی و سنی هر دو محبت به اهل بیت پیامبر (ص) دارند و توسل به آنان را در حل مشکلات معنوی کارساز میدانند، از این رو معتقدند که بامحور قرار دادن اهل بیت (ع) با حضور صوفیان در تقریب مذاهب اسلامی می توان گام های مثبت و مؤثری برداشت، دیدگاه مذکور در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته است.

کلید واژه ها: توسل، تصوف، صوفیه، صوفیان، مذاهب اسلامی، تقریب مذاهب،

^۱ - فارغ التحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه، Mahmodi23sia@yahoo.com

مقدمه

در زمان پیامبر اکرم(ص) پیروان آن حضرت را به اسلام و ایمان نسبت می دادند، مسلم و مؤمن می نامیدند و آنانکه محضر پیامبر را درک کرده بودند صحابه نامیده می شدند و نسل بعد را که با صحابه پیامبر محشور بودند تابعین می خواندند. باگذشت زمان اسم زاهد و عابد به میان آمد و سپس اسم عباد و زهاد به عده ای اطلاق گشت که از دنیا کناره جسته و خود را وقف عبادت و ریاضت نموده بودند، و با این عمل طریقه و روش خاصی در عالم اسلام بوجود آمد. تا اینکه کم کم اسم صوفی و طریقه تصوف پیدا شد.

از معروفترین چهره های تصوف در این دوره می توان به ابوهاشم کوفی، و ابراهیم ادهم، ذوالنون مصری ... اشاره کرد و این طریقه (تصوف) در ابتدای امر میان مسلمین ساده و از حدود ریاضت و عزلت و مجاهده نفسانی و اخلاقی خارج نبود. ولی بعد ها دامنه تصوف وسعت یافت و مایه های ذوقی در آن پیدا شد.

بر اثر انشعابات که در قرون بعد در تصوف پیدا شد و رشته ها و فرقه های متعددی بوجود آمد، هر دسته و فرقه درصدد حفظ موقعیت خود در برابر فرقه های دیگر و گروه متشرعین برآمده و هر کدام سلسله مشایخ خود را به نحوی به اصحاب پیامبر(ص) و یا به یکی از ائمه اهل بیت(ع) می رسانیدند.

اما در طول تاریخ تصوف و صوفیان به خاطر عزلت گزینی و فاصله گرفتن از شریعت مورد مذمت ائمه(ع) و بزرگان دین اسلام قرار داشتند. از اینکه صوفیه محبت و توسل به ائمه(ع) را که، مبانی مشترک و مورد قبول مذاهب اسلامی است، جایز دانسته و به آن اهمیت ویژه ای قایل است. اینکه، آیا این ایده تأثیری بر تقریب مذاهب اسلامی دارد یا خیر؟ در این مقاله بررسی خواهیم کرد.

مفهوم شناسی

ابتدا لازم است مفاهیمی که در این مقاله بکار برده شده است معنا شود.

الف) توسل

توسل در لغت به معنای تقرب جستن و یا چیزی که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت است، می باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۱/۱۵) و در اصطلاح، «موجود گران مایه ای را جهت رسیدن به اهداف و نیل به مقام قرب الهی بین خود و خدا، وسیله قرار دادن» (حسینی نسب، ۱۳۸۳: ۱۴۳) را توسل می نامند.

با استفاده از آیات و روایات علمای اسلام اعم از شیعه و سنی توسل را جایز میدانند؛ تنها علمای وهابی مخالفت نموده اند، آنها نه تنها توسل بلکه بسیاری از اعمال مسلمین را که از صدر اسلام تاکنون جریان داشته مورد شبهه قرار داده اند که از طرف علمای فریقین پاسخ داده شده است.

در قرآن کریم آیاتی برای جواز توسل مورد عنایت علما، قرار گرفته است که عبارت اند از:

۱- «یا ایها الذین آمنوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/ ۳۵) ؛ ای مؤمنان، پرهیزکار باشید و به سوی خدا، وسیله فراهم سازید و در راه او مبارزه کنید، باشد که رستگار گردید.

موضوع مهمی در این آیه شریفه، دستوری است که درباره اتخاذ «وسیله» به افراد با ایمان داده شده است، «وسیله» همانطوری که در بیان معنای لغوی آن بیان شد. در اصل به معنای چیزی که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می شود، می باشد. بنابراین وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می شود، شامل می گردد که مهم ترین آن ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم (ص) و جهاد (مکارم شیرازی، بیتا: ۴/ ۳۶۴) و توسل به اهل بیت پیامبر (ص) و... می باشد.

۲- «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء/ ۶۴) ؛ اگر آن ها هنگامی که به خویشتن ستم کردند (و مرتکب گناهی

شدند) به نزد تو می آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می کردند و رسول نیز برای آن ها طلب عفو می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

۳- «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِر لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (یوسف/ ۹۷) «گفتند (برادران یوسف) ای پدر! برای ما از درگاه خدا استغفار و طلب بخشش نما، که ما خطاکار هستیم».

از مفهوم چنین آیاتی فهمیده می شود که انبیاء و اولیای الهی، می توانند میان خدا و بندگان گناه کار، واسطه شوند و از اینکه درپیشگاه خداوند آبرومندند خداوند به خاطر آن ها، از عصیان انسان های گناهکار بگذرد و آنان را مورد عفو و بخشش قرار دهد.

از روایات که از طرق شیعه و اهل تسنن در این زمینه وارد شده است به خوبی استفاده می شود که توسل به معنای مذکور، هیچگونه اشکالی ندارد، بلکه از جمله کارهای خوب به حساب می آید.

در منابع روایی شیعه موضوع توسل واضح و روشن است نیاز به نقل حدیث ندارد. بنابراین به عنوان نمونه روایتی که در کتاب های معروف اهل تسنن نقل شده، اشاره می کنیم:

احمد بن حنبل در مسند خود از عثمان بن حنیف، چنین روایت می کند: «مردی نابینا نزد پیامبر گرامی آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا عافیت بخشد، پیامبر فرمود: اگر می خواهی دعا نمایم و اگر مایل هستی به تأخیر می اندازم و این بهتر می باشد. مرد نابینا عرض کرد: دعا بفرما. پیامبر گرامی او را فرمان داد تا وضو بگیرد و در وضوی خود دقت نماید و دو رکعت نماز بگذارد و این چنین دعا کند: پروردگارا! من از تو درخواست می کنم و به وسیله محمد، پیامبر رحمت به تو روی می آورم ای محمد من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش متوجه می شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی، خدایا او را شفیع من گردان». (آلوسی، ۱۴۱۵، ۶/۱۲۵).

از این روایت به خوبی استفاده می شود که توسل به پیامبر گرامی (ص) به منظور برآورده شدن نیاز به وسیله آن حضرت جایز است، بلکه رسول خدا آن مرد نابینا را فرمان داد تا آن گونه دعا کند، و با وسیله قرار دادن پیامبر (ص) بین خود و خدا، از پروردگار درخواست

نماید و این معنا همان توسل به اولیای الهی و عزیزان درگاه خداوند است. (حسینی نسب، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

شافعی یکی از پشویان مذهب اهل سنت به خاندان پیامبر (ص) متوسل شده چنین میگوید: «آل النبی ذریتی و هم الیه وسیلتی ارجو بهم اعطی غداً بیدالیمین صحیفتی؛ خاندان پیامبر وسیله‌ی من هستند، آن‌ها در پیشگاه او سبب تقرّب من می‌باشند. امیدوارم به سبب آن‌ها فردای قیامت نامه عمل من به دست راست من سپرده شود. (سهمودی، ۲۰۰۶م: ۳ و ۴ / ۱۳۷۱).

بنابراین مانعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر (ص) و اوصیا و اولیا الهی دیده نمی‌شود، و توسل جستن به هرامری و کسی که حقیقتاً در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد مانعی ندارد.

در منابع اسلامی مهمترین چیزی که میشود به آنان توسل جُست عبارت انداز:

۱. توسل به اعمال صالح، (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۳۳۸). ۲- توسل به دعای بندگان، (یوسف / ۹۷ و ۹۸) ۳- توسل به شخصیت‌های آبرومند معنوی، (حسینی نسب، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

طلب شفاعت از پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرّب به پروردگار می‌گردد، در مفهوم وسیع توسل داخل است و هم چنین پیروی از پیامبر (ص) و امام (ع) و گام نهادن در جای گام آن‌ها، زیرا همه این‌ها موجب نزدیکی به ساحت قدسی پروردگار می‌باشد، حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان (ع) و بندگان صالح و مؤمن خدا که نشانه علاقه به آن‌ها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان می‌باشد، جزء این مفهوم وسیع توسل می‌باشد. (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۴ / ۳۶۵)

ب) مراد از تقریب مذاهب اسلامی چیست؟

تقریب، مصدر قرّب، ثلاثی مزید از باب تفعیل، به معنای نزدیک کردن است. (سیاح، ۱۳۶۵: ۱۲۹۸/۲). مقصود از مذاهب اسلامی آن دسته از مکاتب فقهی معروف

اسلامی هستند که دارای نظام اجتهادی منسجم و مستند به کتاب و سنت می‌باشد. از نظر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مذاهب فقهی به رسمیت شناخته شده عبارتند از: «مذهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از اهل سنت و مذهب اثنی عشری و زیدیه از شیعه؛ و مذهب اباضیه» البته مذاهبی هستند که یا پیرو ندارند یا به یکی از مذاهب مذکور، مندرج می‌باشند یا به شکل آرای فردی که مقید به مذهب معینی نیستند عمل می‌کنند. (<https://fa.wikipedia.org/wiki>).

تقریب بین مذاهب اسلامی به این معنا است که همه مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی اختلافات غیر اصولی و فرعی را نادیده گرفته، و مسائل اصولی و مورد قبول و اتفاق را محور قرار داده و تحت پرچم اسلام پیرامون آن اجتماع نمایند.

بنابراین مراد از تقریب مذاهب اسلامی این است که مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی، در اصول مورد قبول و اتفاق مانند: خدا، قرآن، پیامبر (ص)، قبله، سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل البیت (ع) را به عنوان محور، انتخاب نموده و با صمیمیت و صفا و اخوت و برادری، به دور از هر گونه کینه و بدبینی و تهمت و ناسزا، گردهم آمده، و از اختلاف در بعضی مسائل مانند اختلافات کلامی که ناشی از آراء کلامی متکلمین و اختلاف در فروع فقهی که ناشی از اجتهاد مجتهدان است، چشم پوشی نموده و همدیگر را معذور بدانند. (سبحانی، ۱۴۲۵: ۴۲۳).

هدف اصلی از تقریب مذاهب که موسسه تقریب مذاهب اسلامی به آن عنایت و اهتمام دارد، این است که متفکرین و اندیشمندان و رهبران و پیروان مذاهب اسلامی، از اعتقاد و شریعت یکدیگر معرفت و شناخت درست و صحیح به دست آورده، و به خوبی همدیگر را بشناسند، تا اتهامات ناروا و تبلیغات باطل خنثی و بی اثر شود.

به گفته‌ی احمد حسن باقوری وزیر اوقاف مصر و یکی از علمای الأزهر؛ بیشتر اختلافات بین شیعه و اهل سنت ناشی از عدم شناخت کافی و آگاهی درست از یکدیگر است، زیرا همه رهبران و پیروان مذاهب اسلامی اطلاع کافی و صحیح از اصول و مبانی و اعتقاد

مذهبی و مسائل فرعی و دلایل یکدیگر ندارند، بنابراین گسترش فقه شیعه در میان پیروان اهل سنت و فقه اهل سنت در میان شیعیان موثرترین عامل برای کاهش بدبینی و اتهامات و اختلافات و تقریب میان دو مذهب است. (وردانی، ۱۴۱۴: ۱۵۸).

ج) معنا و مفهوم صوفی و صوفی گری

صوفی و صوفیان از لغات مستحدثه به معنی «پشمینه پوشی» به عنوان نمادی از زندگی سخت و دوری از تن پروری و لذت پرستی می باشد. یکی از مؤلفان «تاریخ تصوف در اسلام» پس از نقل اقوال و عقاید مسلمانان و بعضی از مستشرقین درباره اصل و اشتقاق کلمه «صوفی» و «متصوف»، نتیجه گرفته است که نزدیک ترین قول ها به عقل و منطق و موازین لغت این است که (صوفی) کلمه ای است عربی و مشتق از لغت «صوف»، یعنی پشم. وجه تسمیه زهاد و مرتاضین قرون اول اسلام به «صوفی» آن است که لباس پشمینه خشنی می پوشیدند و نیز لغت «تصوف» که در این رابطه استعمال میشود، از مصدر باب تفعّل و معنای آن پشمینه پوشیدن است، همان طور که «تقمّص» به معنی پیراهن پوشیدن است. (قاسم غنی، ۱۳۴۰: ۴۵).

درباره معنی «تصوف» و این که به چه کسی «صوفی» می گویند، باید اعتراف کرد که يك تعريف جامع که طریقه و روش صوفیه را که در برگرفته و مورد قبول همگان باشد، یافت نمی گردد.

گویند: «ابو منصور عبدالقادر» (متوفی ۴۲۹ هـ ق) در بغداد بر حسب حروف ابجد و با توجه به تالیفات بزرگان صوفیه، در حدود يك هزار تعریف درباره تصوف و صوفیه و نظریات آنان، جمع آوری کرده است. (جامی، ۱۳۳۶: ۱۵).

البته مشایخ صوفیه صدها تعریف برای تصوف و معنی «صوفی» ذکر کرده اند و از هر کدام

از اقطاب و رؤسای این فرقه چندین تعریف درباره تصوف نقل شده است.^۱ از این مطلب آشکار می‌گردد که تا چه اندازه تباین و اختلاف در فروع نظریه تصوف وجود دارد و به قول «ابو سعید بن اعرابی صوفی» (م. ۳۴۰ هـ.ق) صوفیه قائل به جمع بودند، اما صورت این جمع نزد هر دسته از آنان بر خلاف آن چه بوده که در نزد دیگری است و با این ترتیب در اسماء متفق و در معانی مختلف بودند. (جامی، ۱۳۳۶: ۱۶).

با وجود همه این تعاریفات، تا به حال نتوانسته اند یک تعریف جامع برای «تصوف» بیان کنند و خود این همه اختلاف و مغایرت که در تعاریف آن‌ها وجود دارد، کاشف از این است که هر کدام، مفهوم جداگانه‌ای برای تصوف و صوفی قائل بوده‌اند. (دستی، ۱۳۶۳: ۹). و لذا باید گفت: تصوف یک مذهب خاص و منظم و محدود نیست. بلکه یک طریقه التقاطی است که از به هم آمیختن عقاید و افکار گوناگون به وجود آمده است. به همین جهت حد و حصاری ندارد و در طی قرون و اعصار با مقتضیات و شرایط و افکار هر دوره تغییر شکل می‌دهد. (زنجان، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

پیشینه تاریخی صوفیان

کلمه صوفی و صوفیان به معنی پشمینه پوشی در اواخر قرن دوم در بین مسلمین پدیدار گردید و قبل از آن گروهی تحت این عنوان شناخته شده نبوده است. و لکن روش و مسلک تصوّف و عرفان سابقه بسیار دیرینه دارد. و در میان اغلب مذاهب و نحله‌های پیش از اسلام وجود داشته است. تا جایی که برخی از محققین معتقدند که تصوّف از جوامع دیگر وارد جامعه اسلامی شده است. (مطهری، ۱۳۹۸: ۹۸/۲). که خود نیاز به بحث و بررسی جداگانه دارد.

به هر حال هر چند نام تصوف در قرن دوم هجری حادث شده ولی رفتار و روش صوفیانه قبل

^۱ - عبارت عوارف المعارف سهروردی چنین است: «و اقوال المشايخ في ماهية التصوف تزيد على الف قول، اقوال مشايخ صوفیه در تعریف

از اسلام نیز وجود داشته که به طور اختصار می‌توان به گروه‌های ذیل اشاره نمود:

تصوف و عرفان در مذاهب بودا: کتاب «بوذاسف و بلوهر» در حقیقت شرح زندگی بودا و توصیف و تشریح یک روش صوفیانه و فلسفه فقر و فنا بوده است که به صورت داستان نوشته شده است، این داستان مبتنی بر این است که «بوذاسف» (بودا) بی‌آنکه آموزگار و راهنمایی داشته باشد، تنها به قریحه خدادادی و الطاف و الهام الهی به حقایق پی برد و به معرفت رسید. (کیانی نژاد، ۱۳۶۶: ۴۵).

از کتاب «اپنشد» که از کتب مذهبی هند می‌باشد نقل شده است که طریقه استغراق و در بحر فکر غوطه خوردن چنین است که انسان کنج عزلتی اختیار کند و بر زانو و پا به هر نحوی که مایل باشد بنشیند و نه روزنه بدن خود را محکم ببندد و نفس را به آهستگی بکشد و مشعل را در فانوس بدن خود از صدمه هر باد متحرک بدین طریق محفوظ دارد. تا فانوس به تمام نور گردد. (سمیعی، ۱۳۷۱: ۳۴).

تصوف و عرفان در مسیحیت و یهود: مدتها قبل از اسلام افکار عرفانی در دیانت مسیح و یهود وجود داشته است، نیکلسون معتقد است که اصطلاح هفتاد هزار حجاب را که متأخرین صوفیه در کلام خود آورده‌اند مأخوذ از عرفای مسیحی است که گویند: هفتاد هزار حجاب بین ماده و حقیقت مطلق حائل است. عقاید این گروه آمیخته با فلسفه‌های شرقی می‌باشد. (تهرانی، ۱۳۶۳: ۱۲).

طریقه حکماء اشراقی یونان: افلاطون درک حقیقت و معرفت را با اشراق می‌داند و بی‌عشق طی مراحل سلوک را محال می‌شناسد. (سمیعی، ۱۳۷۱: ۴۹). بعد از افلاطون افکار و اندیشه‌های او توسط «نو افلاطونیان» دنبال می‌گردد، از عقاید آنها عقیده به وحدت وجود و قوس نزول و صعود و عشق می‌باشد. فلوپین درباره وحدت وجود می‌گوید: حقیقت واحد است و احدیت اصل و منشأ کل می‌باشد. موجودات جمیعاً تراوش و فیضانی از مبدأ اول و مصدر کل است و غایت وجود هر موجودی بازگشت به سوی همان مبدأ می‌باشد که در

قوس نزول عوالم روحانی و جسمانی را ادراک می‌کند و در قوس صعود بحسّ و تعقل و اشراق و کشف و شهود نائل می‌شود. (همان).

بنابراین روش تصوف و عرفان سابقه‌ای بس طولانی دارد و می‌توان گفت که در بسیاری از ادیان و مذاهب قبل از اسلام با عناوین مختلف ظهور و بروز داشته است و در عین حال عقاید و باورها و روش عملی آنها شبیه هم می‌باشد.

زیربنای اعتقادی صوفیان

از مهمترین مبانی زیربنایی اعتقادی صوفیان، عقیده به وحدت وجود است که در رأس عقاید صوفیه قرار دارد در حقیقت ریشه در مذهب بودا دارد. در کتاب مذهبی «وید» نقل شده که «برهمه» یعنی خدا در موقع خلقت فرموده است: «من واحد و لیکن بسیار خواهم شد» و در جای دیگر از همان کتاب مذکور است که: «همان يك خداست که گاهی به شکل زارع درآمده در زمین زراعت می‌کند و آب شده زمین را سیراب می‌سازد. و «غله گشته همان مخلوق را سیر می‌نماید». (همان: ۳۷). در طریقه بودا هشت مقام است به این معنی که راه سیر و سلوک عبارتست از هشت منزل. (غنی، ۱۳۴۰: ۱۵۵).

مراحل ظهور صوفیان

گفتنی است عرفان و تصوف حقیقی در اسلام، مراحل را پشت سر گذاشته است: مرحله نخست آن در زمان پیامبر «صلی الله علیه وآله» بود که با بهره‌گیری از برخی آموزه‌های اسلام - مانند ترجیح آخرت بر دنیا، مبارزه با نفس و هواهای نفسانی و اخلاق و توکل - شکل گرفت و مرحله دیگر پس از رحلت رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله» یعنی، زمان امام علی «علیه السلام» است. آن حضرت نخستین کسی بود که در توسعه عرفان و تصوف اسلامی، نقش مهمی ایفا کرد و به همین دلیل، تمامی عرفا و صوفیان حقیقی،

سرسلسله خود را به ایشان می‌رسانند و خود را وامدار و شاگرد او تلقی می‌کنند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۷).

مرحله دیگر، دوران پس از امام علی «علیه السلام» است که می‌توان آن را به «عصر اهل صفة» نام نهاد؛ با وجود عارفانی چون: ابن عباس، سلمان فارسی، ابوذر، بلال، اویس قرنی، حسن بصری، سعید بن جبیر و... گرایش و بینش عرفانی در اسلام، مراحل جوانی خود را با شخصیت‌هایی چون رابعه عدویه (م ۱۳۵ ق)، پشت سر گذاشت و با عارفانی چون بایزید بسطامی (م بین ۲۶۱ و ۲۶۴ ق)، مرحله رشد و رواج خود را طی کرد و با صوفیان حقیقی‌ای چون ابن فارض (م ۶۳۲ ق) و ابن عربی (م ۶۳۸ ق) مرحله نظم و کمال خود را به انتها رساند. (کمیجانی، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱).

از قرن دهم به بعد، عرفان و تصوف در اسلام شکل دیگری می‌یابد و همه یا اغلب اقطاب صوفیه، آن برجستگی علمی و فرهنگی پیشینیان را ندارند. تصوف رسمی، از این به بعد غرق در آداب و ظواهر و احیاناً انحرافات‌های گوناگون می‌شود. (مطهری، ۱۳۹۷: ۶۶۴-۶۶۵).

از آغاز قرن چهارم تحول و دگرگونی در تصوف حقیقی راه یافت و به تدریج بالا گرفت. تااینکه موجب شد عده‌ای سودجو خرقة درویشی به تن کنند و با حيله و فریب کاری، بر مسند ارشاد و تعلیم و تربیت بنشینند. (داماد، ۱۳۷۵: ۲۸۳-۲۸۴).

از سوی دیگر در قرن هفتم هجری، تصوّر خاصی در میان عده‌ای از تصوف به وجود آمد. این گروه فرد را بر جمع برتری داده، او را از جمع جدا می‌کردند و به خود مشغول می‌داشتند! می‌گفتند: شخص به اطراف خویش نگاه نکند؛ چون تمرکزش را از اندیشه درباره خدا از دست می‌دهد.

این گروه با برداشت افراطی از آیات «مَدْمَت دُنْیا» و نیز آیاتی که دعوت بر زهد و تقوا می‌کند؛ بخش عمده‌ای از فقه اسلامی را - که دانش اجتماعی زیستن اسلام است - بی اعتبار ساختند! بریدن از خلق خدا، گریز از مسؤولیت‌های اجتماعی، فاصله گرفتن از قدرت

سیاسی جامعه و فرو رفتن در خود با غفلت از اطراف، کمترین آموزه هایی بود که این طیف بر آن پای می فشردند. این دو جریان بستر را برای پدید آمدن «تصوف دروغین» و «خانقاه سازی» و فاصله گرفتن از مسجد- و پشت پازدن به شریعت و ارتکاب محرمات همانند: رقص و پایکوبی در حال فرورفتن به عشق و جذبه دروغین و نوشیدن مسکرات- را فراهم ساختند. (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۶۰-۲۷۲).

نقش توسل در سلوک و روش صوفیان

توسل در میان صوفیه از مهم ترین روش های سلوک معنوی به شمار می رود. اساس سلوک طریقه اویسیه که به شیخ و پیری معین انتساب نداشتند، توسل به روحانیت رسول اکرم (ص) بود. صوفیانی چون بهاء الدین نقشبند که از روحانیت خواجه عبدالخالق غجدوانی بهره می گرفته، و زین الدین ابوبکر تایبادی که با توسل به روحانیت احمد جام ژنده پیل منازل سلوک را طی کرده است، از این شمار هستند. (جامی، ۱۳۳۶: ۱/ ۳۸۴-۳۸۵ و ۴۹۸).

توسل در میان دیگر گرایش های صوفیه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. از نظر اقشار صوفیه اولیای الهی — که همان مشایخ صوفیه هستند — بالاترین منزلت را نزد خداوند دارند. از این رو توسل به آنان را در زندگی روزمره، برای توفیق و پیشرفت و سیروسلوک لازم میدانند و معتقدند که برای رفع نیازهای زندگی گریزی از توسل به وسایل نیست، با همین رویکرد توسل به اولیای الهی را در حل مشکلات معنوی نیز ضروری میدانند و معترفند که در سیر و سلوک و حل مشکلات معنوی نیز همانند توسل به مشایخ طریق، شایسته است به روحانیت اولیا توسل شود. (یافعی، ۱۳۸۱: ۱/ ۲۷۳).

توسل بین صوفیه به مشایخ و اولیای صوفیه، جایگاه بس بلندی دارد، به گونه ای که توسل به اولیای الهی را، از مباحث بحث برانگیز و مورد اختلاف میان صوفیان و متشرعان کرده است. چراکه برخی از فرق صوفیه بر نقش معنوی توسل به شیخ طریقه خود تأکید ویژه ای دارند. برای نمونه در میان طریقه های معاصر صوفیه، تجانیه پیروان شیخ احمد تجانی، بر توسل

به شیخ طریقه خود تأکیدی فراوان دارند. آنان شیخ احمد را خاتم اولیا می‌دانند و توسل به روحانیت شیخ را اساسی‌ترین راه نجات و رستگاری به شمار می‌آورند. (فوتی، ۱۳۹۳: ۵/۲ و ۱۷).

ابوالحسن شاذلی در جواز توسل و شفاعت، مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: از نظر او دسته‌ای از مردم هستند که هنوز اندیشه و افکار آنان درباره توحید شکل کامل نگرفته است و میان شک و یقین سرگشته‌اند. شاذلی توسل را برای این دسته از مردم شایسته نمی‌داند، چه، بیم آن دارد که به اشتباه وسیله‌ها را عامل و فاعل رستگاری بدانند و نیز فراموش کنند که توسل بدون داشتن عمل صالح سودمند نیست.

در مقابل دسته دیگر مردم که به درجه‌ای رسیده‌اند که توحید و محبت به خداوند در وجود آن‌ها شکل گرفته است، در صورت توسل به شخص یا عملی دچار گمراهی نمی‌گردند و از این‌رو توسل برای آنان جایز است. (عمار، ۱۹۵۱: ۱/۲۵۵-۲۵۶).

کاربرد توسل نزد صوفیان، در تقریب مذاهب اسلامی

به هر حال توسل به اولیا و انسان‌های دارای مقام و قرب الهی، نزد صوفیه برای کسب توفیق و سیروسلوک و حل مشکلات معنوی نقش کلیدی دارد. توسل به ارباب طریقت و مشایخ‌شان رکن مهم پیمودن این راه است. اما اینکه قبول داشتن صوفیه توسل را می‌تواند کاربردی در تقریب مذاهب اسلامی داشته باشد یاخیر؟ لازم میدانم قبل از آن به دو پرسش پاسخ داده شود.

اولاً) آیا صوفیان به عنوان یک مذهب مستقل در بین مذاهب اسلامی می‌تواند عرض وجود کند یاخیر؟

ثانیاً: با فرض قبول صوفیان به عنوان مذهب مستقل، آیا با وجود انحرافات که بین صوفیه عصر کنونی وجود دارد میشود به عنوان فرقه‌ی از فرق اسلامی به حساب آورد یاخیر؟
در پاسخ از پرسش اول باید گفت: باتوجه به پیشینه تاریخی صوفیه اگر از راهروان صوفیان

حقیقی باشند که در زمان رسول خدا(ص) بودند که در حقیقت مؤمنان حقیقی اینان بودند و از پیروان راستین علی(ع) و ازان پس هم بابت بهره گرفتن از راه و روش اهل بیت عصمت و طهارت و باکسب معنویت و ارتباط با عالم ملکوت به مقاماتی رسیده اند. اگر مراد اینها باشند؛ همان شیعیان حقیقی اند در جمع دیگر شیعیان پیرو مذهب اهل بیت(ع) اند.

تردید نیست که عده زیادی از صوفیه سنی مذهب هستند، با وجود صوفیگری در یکی از مذاهب اهل سنت قرار می گیرند؛ بنابراین مذهب جدایی نیست تا در تقریب مذاهب از آن بحث شود.

با توجه به مطالب فوق؛ تأثیر داشتن صوفیه با وجود قبول داشتن و جایزدانستن توسل وقتی مورد بحث قرار میگیرد که صوفیه را به عنوان یک فرقه مستقل قلمداد کنیم. چنانکه فرقه صوفیه کنونی با فاصله گرفتن از تشیع حقیقی و اهل سنت حقیقی راه و روش جداگانه ای اتخاذ کرده اند. اگر مراد این فرقه باشد، این بحث را باید مطرح ساخت؛ آیا صوفیه کنونی را مذاهب اسلامی به عنوان فرقه ای از فرق اسلامی قبول دارند یا خیر؟ پاسخ این پرسش منفی است. زیرا؛ با وجود انحرافات که در بین صوفیه کنونی وجود دارد، نه شیعه و نه سنی هیچکدام اینان را قبول ندارند. بسیاری از علما و فقها مخالف راه و روش آنها هستند. روش آنان را بدعت و انحراف از دین اسلام میدانند. از این رو بحث اینکه جواز توسل از طرف صوفیه چه تأثیری در تقریب مذاهب اسلامی می تواند داشته باشد، مثبت یا منفی، به چالش کشیده میشود. چراکه؛ تقریب در بین مذاهب اسلامی مورد قبول مطرح است، نه منحرفین از اسلام. برای روشن شدن این مطلب به جاست که به عنوان نمونه اظهارات برخی از علما و فقهای اسلام را در مورد صوفیه خاطر نشان کنیم.

دیدگاه علما و فقها درباره صوفیه

علما و فقهای شیعه و سنی به طور کلی از صوفیه انتقاد نموده و آنان را از منحرفین به حساب آورده اند، به عنوان نمونه به برخی نظرات آنان اشاره می کنیم.

۱- علامه طباطبایی (ره) یکی از علمای طراز اول شیعی جدا کردن طریقت و شریعت را توسط صوفیان عارف نما، نا صحیح می‌داند و آن را از ریشه باطل دانسته و در این زمینه می‌گوید: «اگر دعوای آنان در تقسیم دین به شریعت و طریقت و حقیقت درست باشد یعنی آنچه آنان می‌گویند مغز و لب حقیقت بوده و ظواهر دینی به منزله‌ی پوسته و رویی آن باشد و نیز اگر اظهار و علنی کردن آن مغز و دور ریختن آن پوسته کار صحیحی بود؛ خوب بود آورنده‌ی شرع، خود این کار را می‌کرد و مانند این صوفیان به همه‌ی مردم اعلام می‌نمود تا همه به پوسته اکتفا نکنند و از مغز محروم نشوند و اگر این کار صحیح نیست باید بدانند که بعد از حق چیزی جز ضلالت نمی‌تواند باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۲۸۷).

علامه طباطبایی طباطبایی فقیه و فیلسوف، در ردّ عقیده باطل فرقه صوفیه خاطر نشان می‌کند: «اکثریت متصوفه این بدعت را پذیرفتند و همین معنا به آن‌ها اجازه داد که برای سیر و سلوک، رسم‌هایی و آدابی که در شریعت نامی و نشانی از آن‌ها نیست، باب کنند و این سخن تراشی همواره ادامه داشت، آداب و رسومی تعطیل می‌شد و آداب و رسومی جدید باب می‌شد تا کار به آنجا کشید که شریعت در یک طرف و طریقت در طرف دیگر، و برگشت این وضعیت بالمآل به این بود که حرمت محرمات از بین رفت و اهمیت واجبات از میان رفت. شعائر دین تعطیل و تکالیف ملغی گردید. یک مسلمان صوفی جایز دانست هر حرامی را مرتکب شود و هر واجبی را ترک کند.» (موسوی، ۱۳۷۴: ۵/۴۵۸).

علامه طباطبایی در رابطه به خانقاه می‌گوید: «فرقه‌های مختلف صوفیه با ایجاد خانقاه عملاً راه خود را با پایگاه اساسی اسلام که همان مسجد است جدا کردند و راه‌های جدیدی برای خود ترسیم کردند به بیان آخرین حالت تصوف می‌پردازد و بیان می‌کند: صوفیه کارشان به جایی رسید که در محرمات غوطه ور شدند و واجبات را ترک کردند و در آخر منتهی به تکدی و استعمال بنگ و افیون شدند که این حالت، آخرین حالت تصوف است که مقام فنا نامیده می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۲۸۲).

۲- امام خمینی (ره) مانند سایر فقهاء و علماء امامیه در برابر تصوف و فرقه های صوفیه منحرف ایستاده و در کتاب چهل حدیث در باره صوفیان چنین می گوید: «آن بیچاره ای که خود را مرشد و هادی خلایق می داند و در مسند دستگیری و تصوف قرار گرفته از آن دو (عارف و حکیم متکبر) حالش پست تر و غمزه اش بیشتر است. اصطلاحات این دو دسته را به سرقت برده و سر و صورتی به متاع بازار خود داده و دل بندگان خدا را از حق منصرف و مجذوب به خود نموده... برای رواج بازار خود فهمیده یا نفهمیده پاره ای از اصطلاحات جاذب را به خورد عوام بیچاره داده گمان کرده با لفظ «مَجذوب علیشاه» یا «محبوب علیشاه» حال و جذبه و حب دست می دهد... بیچاره از تنگی حوصله و کوچکی کله گاهی خودش هم بازی خورده خود را دارای مقامی دانسته، حب نفس و دنیا به مفاهیم مسروقه و اضافات و اعتبارات پیوند شده، یک ولیده نا هنجاری پیدا شده و از انضمام این ها یک معجون عجیبی و اخلوطه ای غریبه ای فراهم شده است. و خود را با این همه عیب مرشد خلایق و هادی نجات امت و دارای سرّ شریعت، بلکه وقاحت را گاهی از حد گذرانده و دارای مقام ولایت کلیه دانسته است». (خمینی، بی تا: ۹۱).

همچنان امام خمینی (ره) در برخی تحریرات دیگرش می نویسد: «طریقت و حقیقت جز از طریق شریعت حاصل نمی شود. هرکس بخواهد جز از طریق ظاهر به باطن دست یابد، از نورانیت الهی بهره ای نبرده، همچون بعضی از عوام صوفیه». (همان).

ابن عربی که در عرفان اسلامی جایگاه والایی دارد می گوید: «حقیقت عین شریعت است وی تصریح می کند: هر که از شریعت فاصله بگیرد، اگر تا آسمان هم بالا رفته باشد به چیزی از حقیقت دست نخواهد یافت... حقیقت عین شریعت است. شریعت مانند جسم و روح است که جسمش احکام است و روحش حقیقت». (مجله معرفت، شماره: ۳۵).

برخی از علمای اهل سنت نیز بر ضد صوفیه برخاسته و در رد آنان کتاب نوشته اند. به عنوان نمونه یکی از کتبی که بر ضد صوفیان نوشته شده بنام «التنبیه والرّد علی اهل الالهواء و البدع» اثر ابوالحسن ملطی، در ۳۷۷ق است.

در این کتاب، وی با تندترین عبارات به صوفیه تاخته و آنان را متهم کرد که به بهانه محبت و ادعای خُلت به اباحه گرویده‌اند. وی بدون ذکر نام صوفیان، از گروهی اباحیان به نام روحانیه یاد می‌کند که می‌پندارند ارواحشان در ملکوت سیر می‌کنند و بهشت را می‌بینند. (ملطی، ۱۳۶۸: ۹۲-۹۳).

یکی دیگر از علمای اهل سنت ابن جوزی بخش بزرگی از کتاب معروف خود تلخیص ابلیس را به نقد آراء، آداب و رفتار صوفیان اختصاص داده است از دید او مهم‌ترین خدعه شیطان با صوفیان، بازداشتن آنان از علم، و وانمودن عمل به عنوان مقصود اصلی است و تمامی بدعت‌ها و گمراهی‌های آنان از همین امر ناشی می‌شود. به باور او، ترک کسب و کار، پوشیدن خرقة و مرقعه - که حکم لباس شهرت را دارد - رواج سماع غنا، رقص و وجد، نظر به احوادث (برنایان) - که محکم‌ترین ریسمانی است که شیطان با آن صوفیه را صید می‌کند - عزلت‌گزینی، فرق نهادن میان شریعت و حقیقت، و تفوّه به شطح و دعوی‌های گستاخانه - که نتیجه اعتقاد به حلول و اتحاد و ادعای عشق الاهی است - همگی از جمله تلخیص‌های ابلیس با صوفیان است. (ابن جوزی، ۱۴۰۵: ۱۸۱ و ۴۲۷).

دیدگاه تقریبی به صوفیه

باوجود مخالفت علما و فقها برخی نواندیشان، از دیدگاه تقریبی، پذیرفتن صوفیان را در جمع مذاهب دیگر در تقریب مذاهب اسلامی نقش آفرین میدانند.

از جمله کسانی که نگاه تقریبی به صوفیان دارند، دکتر سید سلمان صفوی دبیر مجمع بین المللی عرفان اسلامی است. ایشان در رابطه باصوفیه و نقش آن درتقریب مذاهب اسلامی می‌نویسد: «به روایت کتب تاریخ طریق صوفیه، متصوفه - از آغاز تا کنون - حضرت علی(ع) را جانشین معنوی پیامبر می‌شناسند.

«معروفیه» به عنوان ام السلاسل صوفیه از طریق معروف کرخی به امام رضا (ع) و از طریق این امام همام به حضرت علی(ع) و حضرت خاتم الانبیاء(ص) اتصال می‌یابد. بنا به قول

مؤلف طریق الحقایق: معروف کرخی نزد صوفیان - چنان که معروف است - دربان حضرت امام رضا (ع) بوده و از آن حضرت فیض و تعلیم طریقت و منصب شیخ المشایخی را یافته و از جانب امام اجازه یافته است طریقه رضویه علویه مصطفویه را که عبارت از عبادت و تزکیه و تصفیه نفس است، به طالبان صادق العقیده و پیروان ائمه برساند. (حاجی نایب الصدورشیرازی، ۱۳۴۹: ۲/ ۱۳۳- ۱۳۵). عموم سلسله های مشهور صوفیه در جهان اسلام نظیر قادریه، نقشبندیه، شاذلیه، مولویه، رفاعیه، بکتاشیه، کبرویه، چشتیه، نعمت اللهیه، ذهبیه و صفویه از متفرعات معروفیه و از سرسپردگان حضرت امام رضا(ع) هستند.

در شرایط حساس بین المللی کنونی که دشمنان جهان اسلام و جُهل در جهان اسلام دست به دست هم داده اند تا با تشدید تفرقه و اختلافات مذهبی در جهان اسلام، مسلمانان را به جان یکدیگر بیاندازند و مانع شکل آنها به عنوان یک بلوک مهم و قدرت مند سیاسی - اقتصادی - فرهنگی شوند، تقریب مذاهب اسلامی و همدلی مسلمانان بیش از هر زمان دیگر ضرورت یافته، اما مسئله این است که هیچ یک از مذاهب اسلامی حاضر به پذیرش نظرات دیگری نیست؛ بنابراین سؤال این است که از منظر فکری چه گامی می توان برداشت که اسباب تقریب مذاهب اسلامی و پیروان آنها با یکدیگر شود؟

معرفت و حب اهل بیت(ع) و پذیرش ولایت معنوی امام علی(ع) و تکیه بر اصل مهم ولایت - محور اصلی عموم طریقت های تصوف در جهان اسلام اعم از سنی و شیعی، می تواند محور نظری - عملی تقریب مذاهب اسلامی شود. تکیه بر جریان تصوف در جهان اسلام - که مقبولیت قابل توجهی در جهان اسلام دارند - و توسل و تمرکز بر قرآن حکیم و اهل بیت(ع) - که مورد اشتراک نظر همه مسلمانان و متصوفه است - موجبات تسریع تقریب مذاهب اسلامی و مسلمانان را فراهم می آورد. جریان تصوف در جهان اسلام به خصوص در جهان عرب، آسیای مرکزی، قفقاز و شبه قاره هند را باید دریافت و آنها را محور هم گرایی و تقریب مذاهب اسلامی و جوامع مسلمان قرار داد. (<https://iranianstudies.org/fa/>).

دکتر سیدسلمان صفوی، معتقد است که صوفیه در دنیای امروز در اکثرکشوهای اسلامی حضور دارند و این فرقه بین شیعه و اهل سنت نفوذ زیادی پیدا کرده اند، از جهت اینکه محبت اهل بیت(ع) را به دل دارند و توسل به اهل بیت(ع) را که همه فرق اسلامی قبول دارند، نزد آنان جایگاه بس بزرگ و مهمی دارد، میشود بامحورقراردادن اهل بیت(ع) درتقریب مذاهب اسلامی در جمع مذاهب دیگر صوفیه را درآغوش گرفت.

چراکه؛ در شرایط کنونی که دشمنان اسلام برای تفرقه انداختن بین مسلمین کمر بسته اند صوفیه ستیزی به مصلحت اسلام نیست.

به اعتقاد ایشان پذیرش صوفیه در تقریب مذاهب اسلامی نقش آفرین است. چراکه! صوفیه شیعی و سنی هر دو در محبت و توسل به اهل بیت(ع) مشترکند، این اشتراک فکری می تواند اهل سنت را با شیعیان اهل بیت(ع) صمیمی تر بسازد.

بهرحال پذیرش صوفیه در تقریب مذاهب اسلامی، و نقش محوری آنان درتقریب مذاهب بامحورقراردادن محبت به اهل بیت علیهم السلام و توسل به ساحت قدس آنان، نیازمند تفکر و تدبیر و شناخت بیشتر از آنان است.

نتیجه گیری

با توجه به اظهارات علمای شیعه و اهل سنت، به این نتیجه می‌رسیم که صوفیه باره وروش کنونی که دارند نمی‌توان آنان را به عنوان فرقه‌ی از فرقه‌های اسلامی به حساب آورد، چراکه؛ آنان از شریعت فاصله گرفته‌اند، بسیاری از محرمات را به‌خاطر جذبه و عشق و فرورفتن در معنویات مرتکب می‌شوند، با این وجود شرکت دادن آنان در تقریب مذاهب اسلامی از جهت اینکه توسل را جایز می‌دانند، کار مشکلی است.

نگاه تقریبی به صوفیان در شرایط کنونی برای پذیرش صوفیه در مجمع تقریب مذاهب اسلامی و نقش آفرین خواندن آنان بامحور قراردادن ائمه(ع) به دلیل محبت و توسلی که در ادامه راه و حل مشکلات برای ائمه(ع) قایل هستند نیازمند تفکر و تدبیر بیشتر است. زیرا پیامد های منفی عقاید آنان را در جوامع اسلامی نمیتوان نادیده انگاشت.

کتابنامه

-
- ابن ابی الحديد، هبة الله، تفسير نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق، اول.
- ابن جوزي، عبدالرحمان، تلييس ابليس، بيروت، دارالكتب العربي، ۱۴۰۵ق، اول.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۴ق، سوم.
- الوسي، شهاب الدين، سيد المحمود روح المعاني، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۵ق، اول.
- امام خميني، روح الله، شرح چهل حديث، موسسه تنظيم و نشر آثار، ۱۳۷۳ش، پنجم.
- تهراني، جواد، عارف و صوفي چه مي گويد، كتابخانه بزرگ اسلامي، ۱۳۶۳ هـ ش، ششم.
- جامي، عبدالرحمان، نفحات الانس، به كوشش مهدي توحيدپور، تهران، ۱۳۳۶ش.
- جعفریان، رسول، مقالات تاريخي، قم، دليل ما، ۱۳۸۷ش، اول.
- حاجي نايب الصدورشيرازي، ميرزامحمد معصوم، طرايق الحقايق، سنائي، ۱۳۴۹ش، اول.
- حسيني نسب، سيدرضا، شيعه پاسخ مي دهد، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۳ش، نهم.
- خميني، روح الله، تعليقات على شرح (فصوص الحکم) و (مصباح الانس)، قم، بيتا، داماد، محمد، شرحي بر مقامات اربعين، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ش، دوم.
- دشتي، علي، درديار صوفيان، بيجا، جاويدان، ۱۳۶۳ش، چهارم.
- سبحاني، جعفر، رسائل و مقالات، قم، موسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۵ق، دوم.
- سمهودي، نورالدين، الوفا باخبار دارالمصطفى، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۲۰۰۶م، اول.
- سميعي، كيوان، مقدمه مفاتيح الاعجاز، تهران، سعدی، ۱۳۷۱ش، پنجم.
- سياح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوين، ترجمه المنجد، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۵ش، بينا.

شریف رضی، محمد بن حسین، شرح نهج البلاغه، مصحح/ فیض الاسلام، تهران، نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، پنجم.

طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش، پنجم.
طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم: انتشارات موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق، پنجم.

عمار، علی سالم، ابوالحسن الشاذلی، قاهره، ۱۹۵۱ م.
عمید زنجانی، عباسعلی، تاریخ تصوف، بیجا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش، دوم.
غنی، قاسم، تاریخ تصوف، تهران، زوار، ۱۳۴۰ هـ، دوم.
فوتی، عمر، «الرماح»، در حاشیه جواهر المعانی، بیروت، ۱۳۹۳ ق/ ۱۹۷۳ م.
کمیحانی، داود، تصوف در اسلام، بیجا، راه ابریشم، ۱۳۹۱ ش، اول.
کیانی نژاد، زین الدین، سیر عرفان در اسلام، تهران، اشراقی، ۱۳۶۶ هـ، اول.
لاهیجی، حمید بن یحیی، مفاتیح الاعجاز، هند- بمبئی، ملک الکتاب، ۱۳۱۳، بینا.
مجله معرفت، شماره ۳۵

مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ هـ، بیست دوم.
مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، ۱۳۹۷، سوم.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، هفتم.
ملطی، محمد، التنبيه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، به کوشش محمد زاهد کوثری، دمشق، ۱۳۶۸ ق.

موسوی محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، پنجم.
وردانی، صالح، الشیعه من الإمام علی حتّی الإمام الخمینی، القاهرة، مکتبه المدبولی الصقیر، ۱۴۱۴ ق.

یافعی، عبدالله، نشر المحاسن الغالیة، به کوشش ابراهیم عطوه قاهره، نشر عوض، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱ م.

یثربی، سیدیحیی، عرفان نظری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش، هشتم.